

قصیده‌ای از ابوالمعالی نصرالله منشی

امید سُروری^۱

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین

(از ص ۱۱۵ تا ۱۲۴)

تاریخ دریافت: ۹۳/۰۶/۲۵، تاریخ پذیرش: ۹۳/۱۲/۲۰

چکیده

از زندگی ابوالمعالی نصرالله منشی و آثارش اطلاع زیادی به دست ما نرسیده و یگانه اثر شناخته‌شده‌اش ترجمه کلیده و دمنه است. اما وی علاوه بر این کتاب، شعر نیز می‌سروده و در *لباب‌الالباب* سه رباعی از او آمده است. همچنین در ترجمه کلیده و دمنه، دو بیت از قصیده عربی وی که در مدح بهرامشاه بوده، دیده می‌شود که مدرک دیگری بر سعی او در شاعری است؛ ولی در منابع دیگر، تا کنون شعری از نصرالله منشی گزارش نشده است. در مقاله حاضر، بر اساس مدرکی تازه، قصیده‌ای از وی معرفی می‌شود که پیش از این به غلط به چهار نفر دیگر نسبت داده شده است.

واژه‌های کلیدی: نصرالله منشی، منوچهری دامغانی، برهانی سمرقندی، امیر معزی، حسن

متکلم، سفینه ترمذ.

۱. مقدمه

با وجود شهرت فراوان نصرالله منشی، اطلاع چندانی از وی در دست نیست و ابهامات فراوانی در خصوص احوال و آثارش وجود دارد. همچنین وی در یگانه اثر به جامانده‌اش، یعنی ترجمه کلیله و دمنه، مطلبی درباره خود و خاندانش ننوشته است. نام کامل او و سلسله انسابش، ابوالمعالی نصرالله بن محمد بن عبدالحمید بن احمد منشی است و خاندانش از بزرگان و صاحب‌منصبان خوازمشاهی و غزنوی، و خاستگاه ایشان شیراز بوده است (ر.ک: غیاث‌الدین، ۲۵۳۵: ۱۴۴ و ۱۴۷؛ رازی، ۱۳۷۸: ۱۹۵/۱؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱۱۸۵/۲).

ابونصر احمد بن عبدالصمد در اوایل حال در خوارزم صاحب دیوان التون تاش حاجب و پسرش، هارون، بوده و پس از فوت خواجه احمد حسن میمندی، سلطان مسعود غزنوی او را از خوارزم طلبید و به وزارت گماشت. ابونصر مدت بیست سال در دوران سلطنت مسعود و دو سال در زمان سلطنت پسر وی، مودود، وزارت کرد و سرانجام پس از حبس و مصادره اموال مسموم شد (غیاث‌الدین، ۲۵۳۵: ۱۴۴). عبدالحمید بن احمد، وزیر ابراهیم بن مسعود غزنوی و ارسلانشاه غزنوی بوده و در اوایل سلطنت بهرامشاه غزنوی کشته شده است (همان: ۱۴۷). قوام‌الدین نظام‌الملک ابونصر محمد مستوفی (پدر نصرالله منشی) در زمان سروده شدن حدیقه‌الحقیقه، نایب وزیر بهرامشاه، ابومحمد حسن بن منصور قاینی، بوده و سنایی او را در این زمان مدح کرده است (سنایی، ۱۳۸۳: ۶۰۷؛ همان، ۱۳۶۲: ۱۱۶). همچنین وی مدتی خازن دربار بهرامشاه غزنوی بوده که سید حسن غزنوی در این ایام یک قصیده و یک ترکیب‌بند در مدح او سروده است (غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۴۷ و ۲۵۶). خود نصرالله منشی نیز بعد از مدتها تصدی در دیوان غزنویان و وزارت خسروملک بن خسروشاه غزنوی (حک. ۵۵۹-۵۸۳ ق.) مغضوب و کشته می‌شود. تاریخ مرگ نصرالله مشخص نیست، ولی چون گفته شده که در دوران وزارت خسروملک غزنوی کشته شده (عوفی، ۱۳۶۱: ۹۲/۱)، باید در میان سال‌های ۵۵۹ تا ۵۸۳ ق. که این پادشاه سلطنت می‌کرده، به قتل رسیده باشد. همچنین در دیوان سید حسن قصیده‌ای در مدح وی به چشم می‌خورد که قبل از وزارت او و پیش از مرگ سید حسن (م. ۵۵۵-۵۵۷ ق.) سروده شده است (غزنوی، ۱۳۶۲: ۱۵۷).

نصرالله منشی علاوه بر ترجمه کلیله و دمنه، شعر هم می‌سروده، چنانچه در

لباب‌الالباب (عوفی، ۱۳۶۱: ۹۱/۱-۹۲) در زمرة شاعران صاحب‌منصب، ذکرش رفته و سه رباعی از اشعارش آمده است و همچنین در ترجمه کلیله و دمنه (منشی، ۱۳۸۵: ۱۴) دو بیت از قصیده عربی وی که در مدح بهرامشاه بوده، دیده می‌شود؛ البته در منابع دیگر تا کنون شعری از وی گزارش نشده است.

در سفینه ترمذ که آن را محمد بن یغمور (نسخه شماره ۱۸۳: ۸۹) در سده ۸ ق. تدوین کرده، قصیدای با عنوان «نصرالله غزنوی» و به مطلع
 سلام علی دار ام الکواعب بتان سیه چشم عنبر ذوائب
 وجود دارد که هر چند به چهار تن دیگر نیز منسوب است، بنا بر دلایل زیر، امکان دارد سراینده آن نصرالله منشی باشد. نخست، دلایل رد انتساب این قصیده به این چهار تن بررسی می‌شود.

۱. این قصیده در چند نسخه از دیوان منوچهری وارد شده است، ولی آقای دبیرسیاقی در تصحیح مفیدی که از دیوان منوچهری کرده‌اند، این انتساب را مردود دانسته و گفته مرحوم معین را در انتساب این قصیده به امیر معزی و برهانی سمرقندی پذیرفته‌اند (منوچهری، ۱۳۸۴: ۲۱۵). در تأیید گفته آقای دبیرسیاقی باید گفت، تمام نسخ دیوان منوچهری که این قصیده را دارند، متأخرند و به قدمت سفینه ترمذ نمی‌رسند. همچنین بر اساس بیت

منم از نژاد بزرگان ساسان که بودند شاهان چتر و مواکب
 مشخص است که نسب سراینده به ساسانیان می‌رسیده، در حالی که منوچهری در اشعار خود از نسب حرفی نزده و در منابع دیگر هم این انتساب برای منوچهری ذکر نشده است. درخصوص نام ممدوح مندرج در این قصیده (کمال دول بورضا) هم نمی‌توان گفته مرحوم معین را پذیرفت (ر.ک: معین، ۱۳۲۲، ۳۹۰-۴۰۲؛ همان، ۱۳۲۷، ۷-۱۸) و گفت او همان «کمال‌الدوله أبورضا فضل‌الله بن محمد زوزنی» (م. ۴۸۵ ق.) مشهور است (اقبال، ۱۳۳۸: ۵۷-۶۶) و وجود شخص دیگری به این نام و عنوان را در دوره زندگی منوچهری و دیگر کسانی که این قصیده به آنها منتسب شده، ناممکن دانست.

۲. مرحوم معین در دو مقاله (معین، ۱۳۲۲، ۳۹۰-۴۰۲؛ همان، ۱۳۲۷: ۷-۱۸) گفته سراینده این قصیده، برهانی سمرقندی (۴۰۹-۴۶۵ ق.) یا پسرش امیر معزی (م. ۵۲۰ ق.) است و

تنها کلید این کشف را نام ممدوح مندرج در قصیده دانسته است. وی اعتقاد دارد که «کمال دول بورضا» همان «کمال الدوله ابوالرضا فضل الله بن محمد زوزنی (م. ۴۸۵ ق.)» است که از صاحب‌منصبان ملک‌شاه سلجوقی بوده (ر.ک: اقبال، ۱۳۳۸: ۵۷-۶۶) و چندین بار در *دیوان/امیر معزی* مدح شده است (معزی، ۱۳۸۹: ۳۳ و ۲۶۵ و ۶۳۰). او در ادامه برای تأیید ادعایش، ویژگی‌های ممدوح این قصیده را با ممدوح قصاید امیر معزی مقایسه کرده و برخی توصیفات مشترک مثل شجاعت و بخشش را نشان داده و تاریخ سروده شدن این قصیده را ۴۶۵-۴۸۵ ق. دانسته است. مرحوم معین با استناد به دو بیت زیر که امیر معزی (۱۳۸۹: ۶۳۲) سروده، احتمال داده که سراینده قصیده، برهانی باشد و به دلیل وجود نام ممدوح در اشعار دیگر امیر معزی، با احتمال بیشتر، سراینده را امیر معزی دانسته است.

من این خدمت برین درگاه میراث از پدر دارم

درین نعمت منم شاکر درین منت منم مرهون

پسر بهتر بدین خدمت که بر جای پدر باشد

معزی چون بود نایب ز برهانی پدر مدفون

در پاسخ باید گفت، در هیچ منبعی قصیده مورد بحث به برهانی و امیر معزی نسبت داده نشده و در هیچ‌یک از نسخ *دیوان/امیر معزی* وارد نشده است. همچنین توصیفات مشترکی که وی میان این قصیده و قصاید دیگر معزی یافته، از آن نمونه‌هایی است که در ادب فارسی فراوان است و در دیوان شاعران دیگر هم یافت می‌شوند. دلیل دیگر اینکه برهانی و پسرش، امیر معزی، در اشعارشان هیچ‌گاه خود را منتسب به ساسانیان و (یا اگر تصحیف این کلمه را بپذیریم) سامانیان منسوب نکرده‌اند. دلیل آخر اینکه یگانه کلید مرحوم معین - یعنی همان نام ممدوح: «کمال دول بورضا» - می‌تواند شخص دیگری به‌جز آن کسی باشد که مرحوم معین یافته است.

۳. کهن‌ترین منابعی که بیشترین اشعار حسن متکلم نیشابوری (م. ۷۴۱ ق.) را در بر دارند، *مونس‌الاحرار* جاجرمی (۱۳۵۰: ۶۳۷/۲-۶۴۱)، *جنگ اسکندر میرزا* (نسخه شماره ۲۷۲۶۱ add: گ ۲۷۲ الف) و *خلاصه‌الاشعار تقی‌الدین کاشی* (نسخه شماره ۱۰۴: گ ۱۲۱-۱۲۴) است. قصیده مورد بحث، در این دو منبع، در ذیل اشعار حسن متکلم وارد شده است. درباره این انتساب باید گفت علاوه بر این قصیده که به منوچهری و نصرالله منشی و

برهانی و امیر معزی منسوب است، قصیده دیگری که در خلاصه/الشعار به مطلع
 الا براق الدجی برق لامع که نور تو گشت اندر آفاق ساطع
 به وی نسبت داده شده (کاشی، نسخه شماره ۱۰۴: گ ۱۲۲) نیز از کافی ظفر همدانی (۱۳۹۲: ۱۰۱) است. همچنین قصیده دیگری که در جنگ/اسکندرمیرزا (نسخه شماره ۲۷۲۶۱: add: گ ۲۷۲ الف) به مطلع

چو دوش از حدود رواق زبرجد برآمد فروغ قنادیل عسجد
 به وی نسبت داده شده، در مجمع/فصحا به نام زین الدین سگزی وارد شده است (هدایت، ۱۳۸۲: بخش ۲ از ج ۱، ۸۹۵).

در آخر اینکه قصیده دیگری هم در کتیبه دهلیز شرقی مسجد جامع یزد به مطلع
 سلام کالطاف الاله الممجّد سلام کاخلاق النبى المؤید
 وجود دارد که در متن کتیبه به حسن متکلم نسبت داده شده و آن قصیده هم از سید حسن
 غزنوی (۱۳۶۲: ۳۵۲) است.^۱ پس صحت انتساب اشعار حسن متکلم به شدت مورد تردید
 است. همچنین قرینه‌ای در خصوص رسیدن نسبت حسن متکلم به ساسانیان وجود ندارد و
 حتی در جنگ/اسکندرمیرزا (نسخه شماره ۲۷۲۶۱: add: گ ۲۷۲ الف) و تاریخ جدید یزد (یزدی،
 ۱۳۸۶: ۱۰۶ و ۱۵۰)، او را «سید» دانسته‌اند. در تأیید این دلایل، مرحوم صفا (۱۳۶۳: ۸۴۶/۳) با در
 نظر گرفتن سبک شعری حسن متکلم، انتساب این قصاید را به او رد کرده است.

پس از ذکر این دلایل، درستی انتساب این قصیده به نصرالله منشی بررسی می‌شود.
 ۱. این قصیده در سفینه ترمذ که در سده ۸ ق. تدوین شده و منبع نسبتاً معتبری است،
 به نصرالله منشی نسبت داده شده است.

۲. سبک ادبی این قصیده به سبک نثر فنی و مصنوع نصرالله منشی بسیار نزدیک
 است و خود دلیلی است در صحت این انتساب.

۳. نصرالله غزنوی اصالت شیرازی دارد و خاندانش از شیراز برخاسته‌اند (ر.ک: غیاث‌الدین،
 ۲۵۳۵: ۱۴۴، ۱۴۷؛ رازی، ۱۳۷۸: ۱۹۵/۱؛ فسایی، ۱۳۸۲: ۱۱۸۵/۲). از طرف دیگر، ساسانیان نیز از

۱. این مطلب را دوست گران‌قدم، جناب آقای عباس بگ‌جانی بر اساس مقاله‌ای تحت عنوان «قصیده‌ای عربی از سیدحسن غزنوی در کتیبه مسجد جامع یزد» که در مجموعه مقالات همایش بین‌المللی غزنه و زبان و ادب فارسی، منتشر خواهند کرد، (سال ۱۳۹۴) در اختیار من قرار دادند.

فارس برخاسته و هیچ‌کدام از شاعران دیگری که قصیده مذکور به آنها منسوب شده، شیرازی نیستند و به انتساب خود اشاره‌ای نکرده‌اند. پس با در نظر گرفتن بیتِ منم از نژاد بزرگان ساسان^۱ که بودند شاهان چتر و مواکب که در آن نصرالله منشی به سلسله انتساب خود اشاره و افتخار می‌کند، می‌توان این بیت را دلیل محکمی برای صحت انتساب قصیده به نصرالله منشی دانست. نمونه مشابه دیگر این‌گونه افتخار شاعران شیرازی به ساسانیان را در میان اشعار مجد همگر شیرازی (۱۳۷۵: ۲۸۸ و ۳۲۳) می‌توان دید، که می‌گوید:

هستم ز نسل ساسان نز تخمه تکین هستم ز صلب کسری نز دوده ینال
من ز ساسان اصلم و تو فرع را سامان دهی زبید از تو نابسامان اهل ساسان داشتن

۴. درباره نام ممدوح مندرج در این قصیده، «کمال دول بورضا»، همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، امکان دارد شخص دیگری به‌جز آن کسی باشد که مرحوم معین یافته است. با اینکه قصیده مورد بحث در *مونس‌الاحرار* (جاجرمی، ۱۳۵۰: ۶۳۷/۲-۶۴۱) و *مجمع‌الفصحا* (هدایت، ۱۳۸۲: بخش ۱ از ج ۲: ۴۵-۴۷) و *دیوان منوچهری* (۱۳۸۷: ۱۳-۱۵) به چاپ رسیده، چون بهترین ضبط‌های آن در *سقیه ترمذ* وارد شده، متن کامل قصیده بر اساس *سقیه ترمذ* و با مقابله با منابع مذکور، تقدیم خوانندگان محترم می‌شود.

این نظم غریب و این طرز عجیب از انشای ملک‌الکلام والی‌النظم والنثر سیدالبغا استادالفضلا منشی‌المعانی نصرالله الغزنوی است رحمة‌الله

سلام علی دار ام‌الکواعب	بتان سیه‌چشم عنبرذوائب
رسوم طلّول دیار دوارس	چو بر صدر منشور توقیع صاحب
فتاده به نسرين بر اوراق سنبل	چو بر روی قرطاس، خط‌های کاتب
نهال سمن‌بر چمن در بساتین	چو عنقای زرین‌جناح و مخالف
مقام غوانی گرفته نوایح	بساط عنادل، سپرده عناکب

۱. ضبط این واژه در نسخ *دیوان منوچهری* و برخی نسخ *مونس‌الاحرار* (که همه متأخرند)، به صورت «سامان» و در *سقیه ترمذ* و *خلاصه‌الاشعار*، «ساسان» است، که حضور نصرالله منشی در دربار غزنویان - که سامانیان را منقرض کرده‌اند - دلیلی بر صحت ضبط «ساسان» است.

چمن‌زار گشته و جار ثعالب
 براندم نجیب از مقام مصایب
 همی آمد آواز غول از جوانب
 گرفته زحل راه سوی مغارب
 زبانها، چو در دیر قنديل راهب
 چو روی منیژه نجوم ثواقب
 چو رمح مسدّد به جنگ مضارب
 فتاده به ره بر غطیط نجایب
 سماک و سهیل و سُها گشت غارب
 رمیده شباهنگ از صبح کاذب
 جفون غرقه در خون و الدّمع ساکب
 درفشان چو در دیر مصباح ثاقب
 گرازان چو طاووس گرد مشارب
 مسلسل حفاير سَجَنجَل ترايب
 رخ خوب رخشان، سر زلف لاعب
 همه بر بدایع، همه تن عجایب
 ز خورشید تابان تر اندر کواکب
 چو [حور بهشتی]^۱ میان کواعب
 قمرچهرگان مقوَس حواحب
 ز ما به نیایی انیس و صواحب
 وَالْهِمَّتْ بِالنَّحْرِ^۲ وَ النَّحْرُ وَاجِب
 فَقَدْ صرْتُ حَقًّا سَعِيدَ الْعَوَاقِب
 مرا گفت دلبر که طال المغایب
 سماک و ثریا مرا شد مراکب

سمن‌زار گشته دیار سلاحف
 چو حیّ کواکب برین گونه دیدم
 شب تیره و غار و غیطان و فدغد
 زده چتر ناهید اندر مشارق
 ثریا چو در چرخ مرجان صافی
 زمین تیره چون چاه تاریک بیژن
 همه راه و بی‌راه خار مگیلان
 چو آواز رعد و سحاب بهاری
 چو شنگرف گون شد ز خورشید، عالم
 شه شرق بر گل کشیده سراق
 فتاد آنگهی چشم من بر قوافل
 زده خیمه‌ها، دیدم اندر صحاری
 ز خیمه برون آمده ماه‌رویان
 معنبرذوایب معقّد عقایص
 لب لعل ضاحک، خَم جعد ساحر
 همه دل سیاهی، همه رخ الهی
 ز ارواح صافی تر اندر لطایف
 خرامان بت من، میان جواری
 مرا گفت مهمان ناخوانده خواهی؟
 و گر زان که داری سر میزبانی
 فکندم رحال و زمام نجیبم
 چو مرکب فدای بت دلستان شد
 شدم از سماری من اندر عماری
 از آن پس که بُد مرکب من نجیبی

۱. سفینه ترمذ: خورشید تابان.

۲. سفینه ترمذ: النحر.

نگه کردم اندر جهان لطایف
 کمال دول بورضا کافرینش
 سلیمان [بساط] سکندر محافل
 گه عزم قانع، گه حزم ثابت
 به بخشش کریم و به کوشش قوی دل
 شهاب است اندر مصاف و وقایع
 به بزم اندرون چون عطارد مساعد
 ایما آن که گر عقل و جانت نبودی
 سخای تو کامل، جمال تو دایم
 قلم در بنانت عصای کلیم است
 سیاست به کاخت غلام است و چاکر
 تویی از مدار فلکها مقاصد
 هر آن کس که بندد به پیشت میان را
 هنرهای تو در شمایل عجایب
 به جز مر تو را شکر باشد مساهی
 بدان وقت کز آبها گرد خیزد
 جهد اسب بر سینه و الرمح طاعن
 زمین گشت دریا و گردان هیجا
 تو چون جبریل اندر آیی ز بالا
 سه خدمت فرستادم ای فخر عالم
 دو نامه نوشتم ندیدم جوابی
 عتاب خردمند اندر مدایح
 منم مر سخن را زبان معانی
 منم از نژاد بزرگان ساسان

به بخت عمید فریدون مراتب
 بود در خطب زین الفاظ خاطب
 محمدمعالی و حیدر مناقب ...
 گه بزم معطی، گه رزم غالب
 به همت جواد و به کینه مغاضب
 سحاب است اندر عطا و مواهب
 به رزم اندرون چون غضنفر محارب
 نبودی خطاب و نبودی مخاطب
 فعال تو مرضی، قیاس تو صائب
 نماید همه معجزات مآرب
 سعادت به پیشت نقیب است و حاجب^۲
 تویی از قران سعادت مطالب
 شود دولت و جاه او را اقارب
 سخنهای تو در رسایل غرایب
 به جز مر تو را مدح باشد مثالب
 و ضاق المیادین بر جمع الکتائب
 شود گرد در دیده و السیف ضارب
 چو مرغابی اندر خوی و خون ملاعب
 کنی حمله بر دیو، من کل جانب
 به هر یک شدم مر صلهت را مراقب
 گرفتم مر آن را ز جور نوائب
 بتر باشد از زخم نیش عقارب
 منم جان فضل و هنر را قوالب
 که بودند شاهان چتر و مواکب

۱. سفینه ترمذ: نشاط.

۲. این بیت فقط در مونس/الاحرار آمده است.

همی تا که چون صبح رخشان برآید کند جانور، قصد آکل و مشارب
مبادا ولایت ز حکم تو خالی مبادا سعادت ز پیش تو غایب
(محمد بن یغمور، نسخه شماره ۱۸۳: ۸۹-۹۱)

۲. نتیجه

بسیاری از گره‌ها و ناشناخته‌های زبان و ادبیات فارسی و حتی تاریخ، با تحقیق و بررسی روی نسخه‌های خطی و تصحیح آنها حل شده و شناسایی می‌شوند. این مقاله، نمونه‌ای است که نشان می‌دهد بررسی یک نسخه چگونه می‌تواند صاحب اصلی یک قصیده را معرفی و رد انتساباتی را که در سایر نسخ خطی وارد شده است، برطرف کند. همچنین باید گفت بعید نیست در منابع دیگر، اشعار و رساله‌های دیگری از نصرالله منشی پیدا شود.

منابع

ابوالمعالی نصرالله منشی (۱۳۸۵)، ترجمه کلیله و دمنه، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران، دانشگاه تهران.
اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۳۸)، وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی، تهران، دانشگاه تهران.
امیر معزی (۱۳۸۹)، دیوان امیر معزی، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران، اساطیر.
امین احمد رازی (۱۳۷۸)، هفت اقلیم، به تصحیح سید محمدرضا طاهر «حسرت»، تهران، سروش.
تقی‌الدین کاشی، خلاصه‌الاشعار و زیادة الافکار، نسخه خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۱۰۴ ب.
جاجرمی، محمد بن بدر (۱۳۵۰)، مونس‌الحرار فی دقائق‌الاشعار، به تصحیح میرصالح طیبی، تهران، انجمن آثار ملی.

جنگ اسکندرمیرزا، نسخه خطی کتابخانه موزه بریتانیا به شماره ADD ۲۷۲۶۱.
سنایی، ابوالمجد محدود بن آدم (۱۳۶۲) دیوان سنایی، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، اساطیر.

_____ (۱۳۸۳)، حقیقه‌الحقیقه، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، دانشگاه تهران.
سید حسن غزنوی (۱۳۶۲)، دیوان سید حسن غزنوی، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران، اساطیر.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، فردوس.
عوفی، محمد (۱۳۶۱)، لب‌الالباب، به تحقیق سعید نفیسی، تهران، کتابخانه فخر رازی.
غیاث‌الدین بن خواندمیر (۲۵۳۵)، دستورالوزرا، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال.

- فسایی، میرزا حسن حسینی (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، به تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران، امیرکبیر.
- کافی ظفر همدانی (۱۳۹۲)، *اشعار بازیافته کافی ظفر همدانی*، پژوهش و ویراست بهروز ایمانی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، و سفیر اردهال.
- مجد همگر شیرازی (۱۳۷۵)، *دیوان مجد همگر*، به کوشش احمد کرمی، تهران، ما.
- محمد بن یغمور، *سقیه ترمذ*، نسخه خطی کتابخانه مدراس به شماره ۱۸۳.
- معین، محمد (۱۳۲۲)، «بحث درباره یک قصیده و گوینده آن»، *مجله مهر*، سال هفتم، شماره ۷-۸، ۳۹۰-۴۰۲.
- (۱۳۲۷)، «برهانی و قصیده او»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز*، شماره ۱، فروردین، ۷-۱۸.
- منوچهری دامغانی، احمد (۱۳۸۷)، *دیوان منوچهری*، به تصحیح برات زنجانی، تهران، دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۴)، *دیوان منوچهری*، به تصحیح محمد دبیرسیاقی، تهران، زوآر.
- هدایت، رضاقلی خان (۱۳۸۲)، *مجمع/فصحا*، به تصحیح مظاهر مصفا، تهران، امیرکبیر.
- یزدی، احمد بن حسین کاتب (۱۳۸۶)، *تاریخ جدید یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر.